

دیه عاقله

<"xml encoding="UTF-8?">

مقدمه

یکی از وظایف علما و فقها، پاسداری از احکام فرعی و مسائل فقهی اسلام است. درس های فقه حوزه های علمیّه، مخصوصاً در سطح عالی، یعنی درس خارج فقه، در همین راستا پایه گذاری شده، تا فقها در این جلسات درس، که با حضور عدّه فراوانی از فضلاء و طلاب تشکیل می شود، هم به تحلیل و بررسی فقه سنتی بپردازند، و هم مسائل مستحدثه و جدید را به بحث گذاشته، و حکم آن را بیابند.

از جمله ی این درس های پربرکت، درس خارج فقه فقیه عالیقدر و مرجع روشنفکر، حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی - مدّظله العالی - است. که با حضور خیل عظیم محققان و دانشمندان حوزه، در شبستان مسجد اعظم قم برگزار می شود. معظّم له علاوه بر تبیین مسائل فقهی، به شبهات مطرح شده روز نیز پاسخ گفته، و با بیان شیوا و رسای خود، آنها را به خوبی تحلیل و تبیین میکند.

از جمله ی این شبهات، مسئله ی ضمانت عاقله است. هنگامی که درس استاد به این مسئله رسید، آن را بسیار زیبا و مستدلّ، موشکافی و روشن نمود. و از آنجا که این مسئله به عنوان يك علامت سؤال در احکام فقهی اسلام در بعضی از جراید مطرح شده بود، تصمیم به تنظیم این سلسله درس های معظّم له گرفتیم، که به صورت مجموعه ی حاضر خدمت شما خوانندگان گرامی تقدیم می شود.(1)

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

قم - حوزه ی علمیّه

ابوالقاسم علیان نژادی

20/12/76

اقسام قتل در اسلام

یکی از احکام فقهی اسلام در بحث دیات، کیفر و جزای کشتن انسان بی گناه است. از نظر فقه اسلام، قتل بر سه گونه است: «قتل عمد»، «شبه عمد» و «خطای محض».

اگر کسی شخص دیگری را به قتل برساند، در صورتی که «قتل عمد» باشد - یعنی با آلت قتّاله و وسیله ای که غالباً کشنده است ضربه ای بر او وارد کند، یا قصد کشتن او را داشته باشد، هرچند آلت قتّاله نباشد - کیفر او قصاص است، و صاحبان خون می توانند زیر نظر حاکم شرع قاتل را به قتل برسانند.

و اگر قتل «شبه عمد» باشد - یعنی با وسیله ای که غالباً کشنده نیست، بدون این که قصد کشتن او را داشته باشد، ضربه ای به او وارد کند، و مضروب اتفاقاً کشته شود - قاتل موظّف است از اموال خود، دیه ی مقتول را بپردازد.

و در صورتی که قتل «خطای محض» باشد - یعنی قاتل نه قصد کشتن مقتول را داشته، و نه او را هدف قرار داده، بلکه هدفش چیز دیگری بوده، اما اتفاقاً به مقتول اصابت کرده، و او را کشته است؛ مثل این که پرنده ای را در آسمان هدف قرار می دهد، ولی تیر کمانه کرده، و به انسانی برخورد نموده، و او را می کشد - حکم این نوع قتل نیز دیه است(2).

ولی دیه ی قتل خطای محض بر عهده ی عاقله است. یعنی خونبها در بین خویشاوندان مرد از طرف پدر تقسیم می گردد؛ و طرز تقسیم دیه، بر حسب توانایی و چگونگی امکانات آنها است؛ که خودشان، و در صورت اختلاف، به کمک حاکم شرع، باید دیه را در میان خود سرشکن کرده، و به صاحبان خون بپردازند.

بعضی از ناآگاهان بر این حکم اسلامی خرده گرفته، و می گویند چرا «عاقله» باید مسؤول جنایت دیگری باشد؟ این مسئله با حکم عقل، که هرکس را مسؤول اعمال و رفتار خود می داند - نه کارهای خلاف دیگران - سازگار نیست! بلکه با بعضی از آیات قرآن مجید، از جمله آیه ی شریفه ی 164 سوره ی انعام: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛ هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی شود» نیز سازگار نمی باشد. (3)

بنابراین مسئله ضمانت عاقله و پرداخت خونبها از طرف آنها به جای قاتل، نه با حکم عقل سازگار است، و نه با قرآن مجید هماهنگی دارد! برای روشن شدن پاسخ این اشکال، مباحث دهگانه ی زیر لازم به نظر می آید:

- 1- نظرات فقهاء اسلام پیرامون ضمانت عاقله.
- 2- ضمانت عاقله در روایات اسلامی (شیعه و سنی).
- 3- علت نامگذاری عاقله به این نام.
- 4- آیا دسترسی به حکمت احکام ممکن، و در صورت امکان جایز است؟
- 5- فایده ی دانستن فلسفه ی احکام.
- 6- فلسفه ی احکام جنبه ی نوعی دارد، نه شخصی.
- 7- عاقله، بیمه ای خانوادگی (یعنی تضمین متقابل) است.
- 8- وجود عاقله به اشکال دیگر در بین مردم؟
- 9- عاقله دقیقاً در چه صورت ضامن دیه است؟
- 10- نتیجه و خلاصه ی بحث.

1- نظرات فقهاء اسلام پیرامون ضمانت عاقله

الف) مرحوم شیخ طوسی «رضوان الله تعالی علیه»، که از فقها و علمای بزرگ شیعه محسوب می شود، می فرماید:

«خونبهای قتل خطا بر عهده ی عاقله است، و این مطلب را تمام فقهای اسلام (اعم از شیعه و سنی) پذیرفته اند. فقط آقای «اصم» (4) و «خوارج» مخالفت کرده، و گفته اند: «دیه، در اینجا نیز بر عهده ی خود قاتل است.» دلیل ما بر این مطلب، اتفاق و اجماع علمای شیعه، بلکه اجماع همه ی فقهای اسلام است، و به مخالفت آقای «اصم» اعتنایی نمی شود. و دلیل دیگر، روایات است.» (5)

ب) ابن قدامه از فقهای معروف اهل سنت در کتابش المغنی، که از مشروحترین کتب فقهی عامه است، می گوید:

«در بین اهل علم هیچ اختلاف نظری نمی بینیم در این که دیه ی قتل خطا بر عاقله است» سپس از «ابن منذر» در این رابطه ادعای اجماع نقل می کند. (6) و عجیب این که ابن قدامه از هیچ کس - حتی اصم و خوارج - نظریه مخالفی نقل نکرده است!

ج) مرحوم شیخ محمد حسن نجفی «رضوان الله تعالی علیه» صاحب کتاب نفیس و کم نظیر «جواهر الکلام» که از مفصل ترین کتب فقهی شیعه است، می فرماید:

«دیه قتل خطای محض بر عهده عاقله است، و در این مسئله هیچ اختلافی بین فقهای شیعه ندیده ام؛ بلکه طبق اعتراف فقهای اهل سنت، در بین آنها نیز این مسئله اتفاقی است، و فقط «اصم» و «خوارج» مخالفت کرده اند؛ بلکه شیخ طوسی ادعا کرده که تمام مسلمانان بر این مسئله اجماع و اتفاق نموده اند!» (7) (د) محقق متبّع، مرحوم عاملی «رضوان الله تعالی علیه»، صاحب کتاب ارزشمند «مفتاح الکرامه»، می فرماید:

«دیه ی قتل خطا بر عاقله است و قاتل ضامن آن نیست، دلیل این مسئله اجماع علماء و روایات متواتر است؛ علاوه بر این، مسئله مذکور در میان علمای شیعه و سنی اجماعی است؛ همانگونه که این مطلب را «شیخ طوسی» در کتاب «خلاف» و «ابن زهره» در «غنیه» بیان کرده اند، و منظورشان این است که در این زمینه اختلافی بین مسلمین نیست» (8).

از مجموع آنچه در بالا، از علماء شیعه و اهل سنت نقل شد، این نتیجه بدست می آید که: این مسئله بین تمام علمای اسلام اتفاقی و اجماعی است، (9) و هیچ يك از فقهای شیعه و اهل سنت، جز افراد اندکی - که به مخالفت آنها اعتنایی نمی شود - با این حکم اسلامی مخالفت نکرده اند. بنابراین، از نظر فقهاء اسلام هیچ اشکالی در این حکم نیست.

2- ضمانت عاقله در روایات اسلامی

در این باره روایات فراوانی در کتب شیعه و اهل سنت به چشم می خورد، و به قدری زیاد است که بعضی از علما مدعی تواتر (10) آن شده اند. (11) روایات مذکور به دو دسته تقسیم می شود: دسته ی اوّل: روایاتی که صریحاً دیه ی قتل خطای محض را بر عهده ی عاقله می داند. دسته ی دوّم: روایاتی که غیر مستقیم دلالت بر بحث ما دارد. از هر گروه، فقط به پنج روایت اشاره می کنیم: گروه اوّل: روایاتی که صریحاً دلالت بر ضمانت عاقله دارد

1- سلمة بن كهیل، از اصحاب و خواصّ حضرت علی (علیه السلام)، می گوید: «أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِرَجُلٍ قَدْ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً... فَإِنْ كَانَ رَجُلٌ مِنْهُمْ يَرِثُهُ لَهُ سَهْمٌ فِي الْكِتَابِ لَا يَخْجِبُهُ عَنْ مِيرَاثِهِ أَحَدٌ مِنْ قَرَابَتِهِ فَالْزِمَهُ الدِّيَّةَ وَ خُذْهُ بِهَا نَجُوماً فِي ثَلَاثَ سِنِينَ...»؛ مضمون روایت چنین است: مردی را که مرتکب قتل خطای محض شده بود، خدمت حضرت علی (علیه السلام) آوردند. وی در کوفه عشیره و فامیلی نداشت، و می گفت: اهل «موصل» هستم. حضرت به فرماندار موصل نامه ای نوشت و سرگذشت این مرد را بیان کرد، سپس فرمود: اگر اقوام و عاقله ای دارد، دیه ی این قتل را از آنها بگیر...» (12).

2- صاحب کتاب «جعفریات» از حضرت علی (علیه السلام) چنین نقل می کند: «فِي النَّفْسِ الدِّيَّةُ... وَإِذَا كَانَ خَطَأً جُعِلَتِ الدِّيَّةُ... عَلَى الْعَاقِلَةِ؛ كُشْتَنَ إِنْسَانٌ مُوجِبٌ دِيَهَ مِي شُود وَ اِگَر قَتْل، خطای محض باشد دیه بر عهده ی عاقله است» (13) 3- صاحب کتاب «دعائم الاسلام» به نقل از امام صادق (علیه السلام) و آن حضرت از پدرانش نقل می کند که:

«إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَضَى فِي قَتْلِ الْخَطَأِ بِالدِّيَةِ عَلَى الْعَاقِلَةِ، وَ قَالَ: تُؤَدَّى فِي ثَلَاثَ سِنِينَ، فِي كُلِّ سَنَةٍ

ثُلُثٌ؛ حضرت علی (علیه السلام) در قتل خطای محض چنین قضاوت فرمودند: دیه بر عهده ی عاقله است، و در طول سه سال، و در هر سال يك سوم آن پرداخت می شود» (14).

4- شخص مزبور در روایت دیگری از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نقل می کند که حضرتش فرمودند:

«لَيْسَ عَلَى الْعَاقِلَةِ دِيَّةُ الْعَمْدِ، وَ إِنَّمَا عَلَيْهِمْ دِيَّةُ الْخَطَا؛ عَاقِلُهُ دَر قَتْلِ عَمْدٍ هَيْجِ ضَمَانَتِي نَدَارَد، وَ فَقَطْ دَر قَتْلِ خَطَايِ مُحَضِّ ضَامِنِ دِيهِ اسْت.» (15)

5- شافعی، که یکی از ائمه ی چهارگانه ی اهل سنت است، می گوید: روایتی یافتیم که همه ی اهل علم آن را قبول دارند، آن روایت چنین است:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) قَضَى فِي جَنَايَةِ الْخَرِّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْخَرِّ خَطًّا بِمِائَةِ مَنَ الْإِثْلِ عَلَى عَاقِلَةِ الْجَانِي...؛ پیامبر گرامی اسلام (صلى الله عليه وآله وسلم) در مورد جنایت انسان مسلمان آزاد، بر انسان آزاد دیگری، که قتل خطای محض بوده، فرمودند: عاقله ی جانی باید يك صد شتر به عنوان دیه بپردازد.» (16)

نتیجه این که پنج روایت فوق، که قسمتی از روایات این طایفه است، صریحاً دیه ی قتل خطای محض را بر عاقله واجب کرده است.

گروه دوم: روایاتی که به جزئیات ضمانت عاقله پرداخته است

1- ابوبصیر، یکی از یاران بزرگوار امام باقر (علیه السلام)، از آن حضرت چنین نقل می کند:

«لَا تَضْمَنُ الْعَاقِلَةُ عَمْدًا وَ لَا إِفْرَارًا وَ لَا ضُلْحًا؛ عَاقِلُهُ ضَامِنِ دِيهِ قَتْلِ عَمْدٍ نِيسْت، (چه این که از اوّل حکم به دیه شده باشد، و یا این که بعداً مصالحه به دیه کرده باشند)، همچنین ضامن دیه قتل خطا، در صورتی که قاتل اقرار به قتل کند، نمی باشد.» (17)

2- ابو مریم از امام باقر (علیه السلام) چنین روایت می کند:

«قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَنْ لَا يُحْمَلَ عَلَى الْعَاقِلَةِ إِلَّا الْمَوْضِحَةُ فَصَاعِدًا؛ حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) حکم کرد که عاقله - در قتل خطای محض - جنایت موضحه (18) به بالا را ضامن است.» (19)

3- زیدبن علی بن الحسین (علیه السلام) از اجدادش نقل می کند که فرمودند:

«لَا تَعْقِلُ الْعَاقِلَةُ إِلَّا مَا قَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ؛ عَاقِلُهُ (در خطای محض) تنها در صورتی ضامن است که جنایت با بیّنه ثابت شود.» (20)

4- دعایم الاسلام از حضرت امیر (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

«إِذَا أَقَرَّ الرَّجُلُ بِقَتْلِ خَطَا وَ جَرَاخَةِ الدِّيَةِ مِنْ مَالِهِ فِي ثَلَاثِ سِنِينَ، فَإِنْ شَهِدَ شُهُودٌ أَنَّ قَتْلَهُ خَطَا فَقَدْ صَدَّقُوهُ وَ الدِّيَةُ عَلَى عَاقِلَتِهِ...؛ اگر شخصی به قتل خطای محض یا جنایتی غیر از قتل اعتراف کند، باید خودش دیه را از مالش در ظرف سه سال بپردازد، ولی اگر این مطلب توسط بیّنه ی شرعیّه ثابت شود، دیه بر عهده ی عاقله است.» (21)

5- محمدبن مسلم از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل می کند:

«كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَجْعَلُ جَنَايَةَ الْمَعْتُوهِ عَلَى عَاقِلَتِهِ خَطَاً كَانَ أَوْ عَمْدًا؛ حضرت علی (علیه السلام) همواره ضمانت جنایت انسان مجنون را بر عهده عاقله اش قرار می داد، چه در قتل خطا و چه در قتل عمد.» (22)

خلاصه این که از پنج روایت فوق - که نمونه ای از گروه دوم بود - استفاده می شود که اصل ضمانت عاقله روشن بوده، بدین جهت اصحاب ائمه (علیهم السلام) از شاخ و برگ و جزئیات آن سؤال کرده، و ائمه نیز به این مسائل می پرداختند.

نتیجه این که از روایات پنج گانه ی فوق دو مطلب استفاده می شود: نخست این که عاقله ضامن دیه ی قتل خطای محض است.

دیگر این که ضمانت عاقله شرایط خاصی دارد، و آنها در همه جا موظف به پرداخت دیه ی قتل خطای محض نمی باشند. مثلاً در صورتی که خود قاتل اقرار نماید، یا نسبت به دیه مصالحه شود، عاقله ضامن نخواهد بود.

3- علّت نامگذاری عاقله

در کلمات فقهای بزرگ اسلام، علّت های مختلفی برای این «نامگذاری» یعنی انتخاب نام «عاقله» برای «خویشاوندان پدری» ذکر شده است؛ از جمله:

اوّل: بعضی معتقدند: کلمه ی «عاقله» از «عقل» گرفته شده، و «عقل» در اصل به معنی «منع» است؛ و همانطور که عقل انسان، او را از کارهای خلاف منع می کند، «عاقله» نیز جانی را از تکرار این نوع خطاها باز داشته، و او را بر تحفّظ بیشتر و احتیاط زیادتّر سفارش می کند، به همین جهت عاقله را عاقله گفته اند. (23)

ممکن است گفته شود: عاقله مربوط به قتل خطاست. و در قتل خطا، همان گونه که از نامش پیداست، قاتل کوتاهی و بی احتیاطی نکرده، و حادثه تصادفاً و اتّفاقاً رخ داده است. بنابراین فلسفه ی مذکور صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا قاتل به طور عمد کار خلافی انجام نداده، که او را سرزنش کنند و از تکرار آن در آینده جلوگیری بعمل آورند.

در جواب می گوئیم: درست است که قتل خطای محض تصادفاً رخ می دهد؛ ولی بسیاری از تصادف ها و کارهای خلاف غیر اختیاری، ناشی از کم دقّتی است. اگر دقّت بیشتری به کار رود، لاقلاً درصد این گونه خطاها کمتر می شود. منظور از فلسفه ی بالا این است که افراد را به دقّت و هوشیاری بیشتر در مورد جان انسان ها دعوت نماید.

دوّم: برخی می گویند: این کلمه از «عقال»، به معنای پایبند شتران، گرفته شده است. و از آنجا که در گذشته در عربستان به هنگام پرداخت دیه در قتل خطاً، بسیاری از مردم يك صد شتر را انتخاب کرده، و شتران را نزد خانواده ی مقتول آورده، و آنها را خوابانیده، و بر پایشان «عقال» می زدند، به همین جهت پرداخت کنندگان دیه را عاقله گفته اند. (24)

سوّم: بعضی دیگر معتقدند: بدین علّت عاقله را عاقله گفته اند که زبان سرزنش کنندگان را می بندد؛ زیرا آنها با پرداخت دیه، اولیاء دم را از شماتت و سرزنش خانواده ی قاتل باز می دارند. (25)

چهارم: نظریه ی چهارم برگرفته شده از کلمات بعضی از فقهاء و ارباب لغت است. توجّه بفرمائید:

اگر کسی در عصر جاهلیّت دیگری را می کشت، قبیله ی قاتل با دفاع از او، مانع انتقام قبیله ی مقتول می گشت. و برای آنها فرقی نمی کرد که قاتل به ظلم مقتول را کشته باشد، یا این کار تصادفی بوده است. هنگامی که اسلام آمد، این رسم قبیله ای غیر عادلانه و ناشی از تعصّب را برانداخت. (26) و اعلام کرد: حمایت از افراد قبیله خوب است، ولی نه به این وسعت! یعنی آنها حق دارند تنها در قتل خطای محض، که قاتل مقصّر نبوده، از او حمایت کنند؛ آن هم از طریق پرداخت دیه.

بنابراین، عاقله را بدین جهت عاقله می گویند که قبیله ی قاتل را از دفاع غیر عادلانه منع می کند.

توجّه به این نکته لازم است که در بحث وجه تسمیه (علّت هایی که برای نامگذاری چیزی گفته می شود) لازم نیست رابطه ی کامل و صددرصد، و به تعبیر دیگر رابطه ی علّت و معلول، وجود داشته باشد؛ بلکه همین اندازه که رابطه ی معقول و مناسبی باشد، کفایت می کند. (دقّت فرمایید).

4- آیا دستیابی به فلسفه ی احکام امکان دارد؟

طبق آیه ی شریفه ی «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (27)، علم انسان محدود است، و مطابق روایت شریفه ی «لَا شَيْءَ أَبْعَدَ عَنْ عَقُولِ الرَّجَالِ مِنْ دِينِ اللَّهِ» (28)، عقل انسان نیز محدود است. آیا برای انسان، با علم و عقل محدود، امکان دارد که به حکمت احکام الهی دست یابد؟ و بر فرض امکان، آیا مجازیم در این وادی گام نهیم؟ برای پاسخ این سؤال به قرآن و روایات و سیره ی معصومین (علیهم السلام) مراجعه می کنیم. با استفاده از این منابع می توان دو دلیل برای جواز این کار بیان کرد:

الف) در قرآن مجید و روایات اسلامی به فلسفه ی برخی از احکام اشاره شده است؛ مثلاً کتاب آسمانی مسلمانان فلسفه ی نماز را دوری نمازگزار از منکرات و زشتی ها، (29) و حکمت روزه را تقوای الهی، (30) و علت تشریع زکات را پاکی و تزکیه زکات دهنده (31) و... بیان کرده است، که هر یک از این فلسفه ها نیاز به شرح مفصّلی دارد. در روایات به صورت گسترده تری به فلسفه ی احکام پرداخته شده، به گونه ای که کتاب هایی به این امر اختصاص داده شده است. (32) و این خود چراغ سبزی برای جو از این کار است.

ب) سیره ی معصومین (علیهم السلام) نیز دالّ بر جواز این کار است؛ زیرا هنگامی که از علل احکام از آن حضرات سؤال می شد، هیچ گاه جواب منفی نمی دادند؛ در حالی که اگر این کار جایز نبود، باید از آن کار جلوگیری می کردند. و همانطور که گفتار آن بزرگواران برای ما حجّت است، عمل و سیره ی آنها نیز حجّت است. با توجّه به این دو دلیل، ما حق داریم در مورد فلسفه ی احکام بحث کنیم، و وصول به حکمت احکام ممکن است.

ولی باید توجّه داشت که احکام الهی از نظر بیان فلسفه ی احکام، به چهار گروه تقسیم می شود:

اوّل: احکامی که فلسفه ای روشن دارد و به اصطلاح جزء مستقلّات عقلیّه شمرده می شود؛ مانند تحریم دزدی، دروغ، غیبت، آزار دادن دیگران، و امثال آن، که هر عقلی درک می کند اینها نوعی ظلم محسوب می شود. و قبح و زشتی ظلم از مستقلّات عقلیّه است. (33)

دوّم: احکامی که فلسفه و حکمت آن روشن نیست، و جزء مستقلّات عقلیّه محسوب نمی شود؛ ولی فلسفه ی آن در قرآن مجید و روایات اسلامی بیان شده است.

این دسته از احکام فراوان است؛ که به نمونه هایی از آن اشاره شد.

سوّم: احکامی که نه از مستقلّات عقلیّه محسوب می شود، و نه فلسفه ی آن در قرآن و روایات آمده، ولی گذشت زمان و پیشرفت علم، فلسفه و حکمت آن را روشن کرده است؛ مانند حرمت گوشت خوک، که اکنون علم به فلسفه ی آن رسیده، یا تحریم خوردن خون، که با پیشرفت دانش بشری، فلسفه ی آن آشکار شده است. چهارم: احکامی که نه با پیشرفت علم، فلسفه ی آن روشن می شود، و نه قرآن و روایات پرده از حکمت و فلسفه ی آن برداشته، و نه جزء مستقلّات عقلیّه محسوب می شود؛ مثل تعداد رکعت های نماز، سهام ارث، نصاب زکات، مقادیر دیات و مانند آن، که هنوز اسرار جزئیّات آن بر ما نهفته است.

نتیجه این که احکام الهی چهار دسته است، دستیابی به فلسفه ی سه دسته ی از آنها امکان دارد و ما حقّ داریم در مورد فلسفه آن بحث کنیم. ولی دسترسی به فلسفه ی قسم چهارم امکان پذیر نیست. (34)

سؤال: بعضی می گویند: «تا زمانی که از فلسفه و حکمت احکام آگاه نشویم، به آن عمل نمی کنیم! و تنها به سراغ احکامی می رویم که از علّت و فلسفه ی آن آگاهی داشته باشیم!» آیا این منطق صحیح است؟

پاسخ: از توضیحاتی که در تقسیم چهارگانه ی احکام داده شد، معلوم می شود که این ایده، عقیده ی درستی نیست؛ چون ما تنها می توانیم از فلسفه ی قسمتی از احکام مطلع شویم؛ زیرا هم علم ما محدود

است و هم عقل ما، و با علم و عقل محدود، نمی توان از راز تمام احکام خداوندی که علمش نامحدود است پرده برداشت، بنابراین باید به تمام احکام الهی - چه احکامی که فلسفه ی آن روشن است، و چه احکامی که حکمت آن روشن نیست - عمل کنیم، همانطور که يك بیمار وقتی به پزشك مراجعه می کند و نسخه ای برایش می نویسد، به تمام دستورات پزشك عمل می کند، چه دستوراتی که حکمت آن را بداند و چه دستوراتی که فلسفه ی آن را نداند. در جایی که انسان در برابر يك بشر دیگر، که همانند اوست، کاملاً تسلیم است، باید در مقابل خالق خود بهتر مطیع باشد و به احکام الهی عمل کند. همانگونه که هیچ بیماری حق ندارد بگوید: «تا من از فلسفه و راز این داروها آگاه نشوم، و علت این زمانبندی مخصوص در مورد خوردن داروها را ندانم، و به خواص و فایده های این داروها پی نبرم، آنها را مصرف نمی کنم» چون در این صورت یا باید خود تحصیل کند و طبیب شود، و یا آماده ی هلاکت گردد! زیرا بدون تحصیل کافی در زمینه ی پزشکی نمی توان از فلسفه ی تمام دستوره های پزشك آگاه شد.

5- دانستن فلسفه ی احکام الهی چه سودی دارد؟

در اینجا سؤال دیگری مطرح می شود، و آن این که:

اگر شخص مسلمان، خداوند و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه ی اطهار (علیهم السلام) و خلاصه اسلام را قبول دارد، و معتقد است که خداوند این احکام را بیان کرده، سؤال از فلسفه ی احکام بی فایده، بلکه نشانه ی ضعف ایمان اوست؛ بنابراین دانستن حکمت احکام الهی چه فایده ای دارد؟

پاسخ: علم به فلسفه ی احکام، در مواردی که امکان پذیر است، فواید زیر را دارد:

(الف) انسان را به حکمت خداوند حکیم، و اصالت و واقعیت آیین اسلام مطمئن تر می کند. توضیح این که: مسلمان مؤمن وقتی بعد از گذشتن هزار و چهارصد سال و اندی از تشریع يك قانون الهی، می بیند که علم امروز با تمام پیشرفتش سرتعظیم در برابر آن فرود آورده، و آن را به رسمیت شناخته، و به مردم توصیه می کند که به آن عمل کنند، نسبت به حکمت پروردگارش ایمان بیشتری پیدا می کند!

(ب) دانستن علل و مصالح احکام، تحمّل اطاعت اوامر و نواهی الهی را آسانتر می سازد، و انسان با ذوق و شوق بیشتری به سراغ انجام این تکالیف می رود؛ مثلاً کسی که مستطیع می شود، و به فلسفه ی این عبادت با ارزش، که در طول عمر بر هر مسلمانی یکبار واجب می شود، آگاهی پیدا می کند، و فواید و برکات و آثار گوناگون این کنگره ی عظیم را درک می نماید، عاشقانه تر پذیرای آن می شود، و تمام سختی ها و مشکلات سفر را به جان می خرد، همانگونه که اگر انسان بیمار از راز دستورات پزشك آگاه شود، طعم تلخ داروها، را بهتر تحمّل می کند.

(ج) سومین فایده دانستن فلسفه ی احکام این است که انسان به فقر و احتیاج خود، و غنا و بی نیازی خداوند، بیش از پیش آگاه می شود، و می فهمد که همه ی این احکام به خاطر خود انسان وضع شده، و هیچ سودی برای خداوند ندارد. همان گونه که اگر هیچ کس بدانها عمل نکند «بر دامن کبریا ئیش ننشیند گرد» (إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ).

6- فلسفه ی احکام براساس اکثریت است، نه همه!

از بحث های گذشته نتیجه گرفتیم که، اولاً: دستیابی به فلسفه ی قسمت قابل توجهی از احکام امکان پذیر است. و ثانیاً: دانستن حکمت و فلسفه ی احکام نه تنها بی فایده نیست، بلکه بسیار مفید و سازنده است.

اکنون به سراغ نکته ی سوم می رویم و آن این که: آن دسته از احکام، که فلسفه ی آن را می توان درك کرد، فلسفه ی آن همیشگی و دائمی نیست! بلکه براساس اکثریت و در غالب موارد و بیشتر اشخاص است! توضیح این که: فلسفه ی هر حکم نه با تمام افراد و مصادیق آن حکم همراه است، و نه در تمام حالات در يك فرد وجود دارد. به تعبیر دیگر، نه عمومیت افرادی دارد، و نه عمومیت حالاتی - یعنی در يك فرد در تمام حالات - بلکه در غالب افراد و در غالب حالات وجود دارد، ولی این مطلب هرگز لطمه ای به عمومیت حکم نمی زند؛ یعنی حکم در آن افراد یا حالاتی که فلسفه و حکمت حکم وجود ندارد نیز لازم العمل است. و در این مطلب، تفاوتی بین احکام شرع و سایر قوانین و مقررات اجتماعی وجود ندارد.

برای توضیح بیشتر به مثال های زیر توجه کنید:

الف) یکی از قوانین معمول در نظام راهنمایی و رانندگی، خیابان های یکطرفه است. عبور وسایل نقلیه در چنین خیابان هایی تنها از یکطرف آزاد، و از سمت مقابل ممنوع است. فلسفه ی این حکم جلوگیری از خطر تصادف، و سبك کردن بار ترافیک در آن خیابان است؛ ولی ممکن است این فلسفه برای همه ی افرادی که از این خیابان عبور می کنند، و در تمام حالات صادق نباشد، بلکه برای غالب افراد و غالب حالات صدق می کند، در حالی که اجرای این قانون بر همه لازم می باشد.

اگر کسی یا کسانی در رانندگی مهارت کافی داشته باشند، و بتوانند بدون ایجا خطر و سنگین کردن بار ترافیک از طرف مقابل حرکت کنند، آنها نیز مجاز به این کار نیستند؛ هر چند فلسفه ی حکم در مورد آنها جاری نیست، همانگونه که اگر کسانی شب هنگام قصد عبور از جهت ممنوع این خیابان را داشته باشند، و اتومبیل دیگری در آن خیابان نباشد، از نظر قانون متخلف محسوب می شوند، هر چند حکمت حکم در این حالت نیز موجود نیست. (35)

همین مطلب در مورد سایر مقررات راهنمایی و رانندگی، مانند ممنوع بودن عبور از چراغ قرمز، توقف بی جا، پارک ممنوع و مانند آن نیز صادق است.

سؤال: اگر فلسفه ی احکام فراگیر و دائمی نیست، چرا خود احکام و قوانین دائمی و فراگیر است؟ چرا در مثال بالا گفته نمی شود: این خیابان برای کسانی که ایجاد ترافیک می کنند، یا خطر تصادف در انتظار آنهاست، یا به هنگام شلوغی یکطرفه، و برای سایر افراد و حالات دو طرفه می باشد؟

جواب: پاسخ این سؤال واضح است، اگر قانون عام نباشد و استثناء بخورد، سست گشته و به کلی از میان می رود؛ زیرا هرکس می تواند از استثناءها سوء استفاده کند. به همین جهت، علیرغم این که فلسفه ی قانون غالبی است، ولی خود قانون دائمی و فراگیر است، تا بهانه ای برای سوء استفاده کنندگان باقی نماند.

ب) یکی از قوانین دین اسلام، مسئله ی عده ی طلاق برای خانم هایی است که از شوهرشان جدا می شوند. فلسفه ی این حکم و قانون الهی این است که اگر زن از همسر خود باردار شده باشد، با گذشت زمان عده، بارداری وی مشخص، و پدر آن فرزند معلوم گردد؛ زیرا اگر عده ای در کار نباشد، و زن مطلقه حق داشته باشد بعد از جدایی از همسر اول، بلافاصله و بدون نگهداشتن عده ازدواج مجدد کند، معلوم نمی شود فرزندی که بوجود می آید متعلق به کیست؟ متعلق به شوهر اول، یا همسر دوم؟ به همین جهت اسلام قانون عده را وضع نموده است، ولی این فلسفه نیز دائمی نیست، بلکه غالبی است؛ چون در بعضی از زنان این فلسفه وجود ندارد، و آنها عبارتند از زنان عقیمی که می دانیم بچه دار نمی شوند، ولی نگهداشتن عده برای این افراد نیز واجب است؛ همانطور که امکان دارد برای زنان دیگری، در بعضی حالات فلسفه حکم موجود نباشد؛ اما علیرغم این که فلسفه

ی عده ظاهراً منتفی است، رعایت آن واجب است، تا این امر بهانه ی فرار از نگهداری عده نشود، و هرکس پیش خود نگوید: من می دانم فلان زن باردار نیست!

ج) سومین مثال مسئله ی سهام ارث زن و مرد است (که این روزها پیرامون آن زیاد صحبت می شود، و بعضی از مجامع بین المللی نیز در مورد آن شبهاتی مطرح کرده اند، بی آن که به فلسفه ی آن توجه داشته باشند) علت این که مرد دو برابر زن ارث می برد این است که مسئله ی نفقه زن بر عهده ی مرد می باشد و زن مسؤولیتی در برابر هزینه ی زندگی خود و فرزندان ندارد.

ولی این فلسفه نیز غالبی است نه دائمی، اگر چه قانون کلی است و در همه جا لازم الاجراء می باشد؛ مثلاً پسر بچه ی خردسالی که هیچ نفقه ای به عهده ندارد، نیز مشمول این قانون است، هرچند فلسفه ی این قانون در مورد او صادق نیست، همان گونه که مردی که عمری نان آور خانه بوده، اگر بر اثر حوادث روزگار خانه نشین شود، و همسرش نان آور او گردد، نیز مشمول این قانون است؛ هرچند در این حالت، حکمت و فلسفه ی قانون ارث وجود ندارد.

روشن است اگر قانون بخواهد تابع این امور (استثنائات) باشد يك كشمکش دائمی و گسترده، بین زنان و مردان به وجود خواهد آمد، که نقطه پایانی نخواهد داشت.

د) از نظر اسلام دیه ی زن نصف دیه ی مرد است؛ یعنی اگر مردی کشته شود، و قاتل محکوم به پرداخت دیه گردد، قاتل باید مثلاً يك هزار دینار طلا به خانواده ی مقتول بپردازد، ولی اگر مقتول زن باشد، دیه ی او پانصد دینار طلا می باشد.

فلسفه ی این حکم و قانون این است که دیه پول خون نیست؛ زیرا خون انسان با چیزی برابری نمی کند. بلکه دیه برای پر کردن خلأ اقتصادی است که در خانواده به وجود می آید و مسلم است که خلأ اقتصادی ناشی از فقدان مرد در خانواده، به مراتب بیشتر از خلأ اقتصادی ناشی از فقدان زن است، به همین جهت دیه ی مرد دو برابر دیه ی زن می باشد؛ ولی فلسفه ی این حکم نیز مانند فلسفه ی بقیه احکام غالبی است. چون در بعضی افراد و حالات این گونه نیست؛ مثلاً اگر مقتول پسر بچه ای باشد، این فلسفه در مورد او صادق نیست، اما حکم عام است و شامل او نیز می شود، یا اگر در خانواده ای خلأ اقتصادی که بر اثر فقدان زن حاصل می شود، تصادفاً بیش از خلأ اقتصادی ناشی از فقدان مرد آن خانواده باشد، باز هم قانون دیه به عمومیت خود باقی است، اگر چه در این موارد ظاهراً فلسفه ی حکم وجود نداشته باشد. (36)

نتیجه این که همواره حکم و قانون عام است؛ ولی فلسفه ی آن غالبی است؛ و با توجه به این نکته، جواب بسیاری از اشکالاتی که پیرامون احکام اسلامی مطرح است، روشن می شود.

7- ضمانت بیمه ی عاقله

بعد از توضیح نکات ششگانه، به اصل مسئله باز می گردیم، تا پاسخ سؤال معروف مطرح شده، داده شود. در واقع، دو اشکال و شبهه مطرح است؛ یکی از آیات قرآن و دیگری دلیل عقلی.

اما در مورد آیه ی قرآن (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى) می گوئیم: کلمه ی «وِزْر» و مشتقات آن بیش از ده بار (37) در قرآن مجید به کار رفته، و غالباً در مورد جهان آخرت استعمال شده است، ولی به هر حال آیه ی شریفه ی مربوط به کیفرها و عقوبتهاست، نه ضمانات؛ یعنی کسی به جای دیگری عقوبت و مجازات نمی شود، نه این که ضمان دیگری را در شرایط خاصی عهده دار نمی شود. با توضیحی که در ذیل می آید، هم این معنی روشن می شود، و

هم جنبه ی عقلی مسأله (دَقَّت بفرمایید).

عاقله در واقع يك نوع بیمه ی خانوادگی است

امروزه مسئله ی بیمه يك مطلب كاملاً معقول، مشروع و مقبول است، و فلسفه ی آن این است که از نابودی افراد یا مؤسّسات و شرکت های كوچك و بزرگ، به هنگام بروز حوادث جلوگیری شود. چون اگر خسارتی بر يك فرد یا گروه وارد شود و فرد یا افراد خاصی آن را متحمّل شوند، گاه باعث نابودی آنها خواهد شد، ولی اگر تقسیم شود و همه متحمّل آن شوند، قابل تحمّل خواهد بود؛ مثلاً اگر منزل کسی دچار حریق و آتش سوزی شود و آن منزل بیمه نباشد، صاحب منزل به تنهایی نمی تواند از عهده ی آن همه خسارت برآید، یا اگر يك كشتی نفتی و یا مسافربری در دریا اسیر طوفان شود و شرکت مربوطه، آن كشتی را بیمه نکرده باشد، به یقین خسارت شدیدی می بیند و احتمالاً ورشکست خواهد شد؛ ولی اگر اینها بیمه باشند: اولاً؛ با آسودگی خاطر و اطمینان بیشتری به زندگی و کار خود ادامه می دهند. و ثانیاً؛ در برابر این حوادث، بیمه به فریاد آنها می رسد و قسمت عمده ی مشکل را حل می کند. آیا این کار عاقلانه و عادلانه نیست؟ آیا عمل بیمه با آیه ی شریفه «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» منافات دارد؟

حال اگر دولت در بعضی از موارد، مردمی را که به فرهنگ و فواید بیمه آشنا نیستند، به قرارداد بیمه مجبور کند، تا در حوادث و اتفاقات غیر منتظره به کمک آنها بشتابد، آیا اشکال دارد؟

مسئله عاقله نیز در واقع نوعی بیمه است؛ بیمه ی خانوادگی الزامی از طرف شارع مقدّس اسلام. چون ارتکاب قتل خطای محض غیر قابل پیش بینی و در انتظار هر انسانی است، و از آنجا که دیه ی قتل سنگین است و هر انسانی به آسانی نمی تواند از عهده ی پرداخت آن برآید، شارع مقدّس اسلام، نزدیکان و خویشاوندان قاتل را به کمک فرا خوانده، و بر اقوام قاتل (با دو قید، نخست این که اقوام پدری قاتل باشند، دیگر این که از مردان اقوام پدری باشند، نه زنان آنها) واجب کرده که دیه ی قتل خطای محض قاتل را بپردازند. بدیهی است این حادثه امروز برای این شخص رخ داده، و ممکن است فردا برای دیگری - که امروز بخشی از دیه را می پردازد - رخ دهد. بنابراین مسأله ی ضمانت عاقله کاملاً شبیه بیمه ی خانوادگی است، و امری است کاملاً معقول.

8- وجود عاقله به گونه های دیگر در میان مردم

شبیه مسئله ی عاقله به صورت های دیگر، در میان مردم رواج دارد. و همه، آن را کاری مستحسن و پسندیده می شمارند و هیچ کس به آن ایراد و اعتراضی ندارد.

مثلاً در مراسم ازدواج مرسوم است که برای زوجین جوان که تازه زندگی را شروع کرده اند هدایایی می برند، که در هر شهر و دیاری به شکلی انجام می گیرد.

در بسیاری از مناطق مرسوم است که به جای هدیه ی جنسی، هدیه ی نقدی می دهند و دعوت شدگان در همان مجلس، هرکسی به مقدار توان خود، کمک نقدی می کند، که گاه این کمک ها به قدری زیاد است، که نه تنها هزینه ی عروسی را تأمین می کند، بلکه سرمایه ای می شود برای شروع يك زندگی جدید!

در بعضی از مناطق در مورد مراسم عزاداری و فاتحه خوانی نیز سنّت حسنه ای وجود دارد؛ در این مناطق هرکس که در مراسم ختم شرکت می کند مبلغی پول - به اندازه وسع و توانش - به صاحب عزا می دهد، تا صاحب عزا بر اثر سنگینی بار مخارج، اصل عزار را فراموش نکند! و بهتر بتواند به برگزاری مراسم فاتحه خوانی بپردازد.

صاحب عزا نیز این خدمات را به خاطر می سپارد و در آینده، در مراسم فاتحه خوانی که احیاناً برای شرکت کنندگان پیش می آید شرکت کرده، و به همین شکل جبران می نماید.

این نوع کارها، که به دو نمونه ی آن در بالا اشاره شد، در واقع شبیه مسئله ی ضمانت عاقله است، یعنی در پیش آمدهای پر هزینه - از هر نوع و به هر صورت باشد - اهل يك فامیل دست به دست هم داده، و به کمک یکدیگر مشکل را حل می کنند.

9- ضمانت عاقله دقیقاً کجاست؟

این نکته حائز اهمیت است که عاقله، ضامن دیه ی تمام قتلها نیست، بلکه تنها ضامن دیه در قتل خطای محض است (یعنی در صورتی که قاتل به هیچ وجه قصد جنایتی نداشته، حتی نمی خواسته کمترین ضربه ای بر مقتول وارد کند، بلکه جایی را نشانه گیری کرده (مثلاً پرنده ای در هوا) و تیر کمانه کرده و به انسانی خورده، و او را به قتل رسانیده است).

نکته ی دیگر این که، در صورتی حکم عاقله جاری است که جنایت توسط بینه ی شرعیّه ثابت گردد، نه به وسیله ی اقرار قاتل؛ زیرا ممکن است قاتل با دیگری تبانی کند، و بستگانش را وادار به دیه کند و او هم سهمی بگیرد! حتی علم قاضی نیز در اینجا کافی نیست؛ چون ادله عاقله صرفاً بیّنه را شامل می شود.

نکته ی سوم این که عاقله در صورت توان مالی ضامن است، بنابراین حکم مزبور هرگز يك تکلیف شاق و خارج از تحمّل عاقله نیست.

نکته ی چهارم این که دیه کاملاً بر افراد سرشکن می شود، به طوری که گاه سهم هریک به اندازه ی يك دینار می شود.

خلاصه این که ضمانت عاقله محدوده ی خاص و مشخصی دارد، و فلسفه ی آن در آن محدوده به وضوح آشکار است.

ذکر این نکته نیز لازم است که اگر بیمه عمومی و همگانی، دیه قتل خطا را در تمام موارد یا در موارد خاصی بر عهده بگیرد و بپردازد، از عهده ی عاقله ساقط می شود، و این مطلب در عصر و زمان ما راه روشنی است برای کسانی که می خواهند از مشکل دیه عاقله رهائی یابند.

10- نتیجه و خلاصه ی بحث

از مجموعه ی بحث های گذشته چنین می توان نتیجه گرفت:

1- مسئله ی ضمانت عاقله در قتل خطای محض مورد اتفاق و اجماع تمام علمای اسلام است و اختصاص به مذهب خاصی ندارد.

2- روایات فراوانی که از کتب روایی شیعه و اهل سنت نقل شده، و در سرحّد تواتر است، به روشنی دلالت بر ضمانت عاقله دارد.

3- ضمانت عاقله فلسفه روشن و معقولی دارد، که با عقل و عرف سازگار است. ممکن است این سؤال مطرح

شود که: اگر ضمانت عاقله این قدر روشن و آشکار است، چرا عده ای آن را انکار کرده اند؟

پاسخ این سؤال با کمال معذرت این است که: دخالت کسانی که تخصصی در فقه ندارند مشکلاتی به بار می آورد، که این مورد یکی از آنهاست.

و بسیار مایه تأسّف است که امروزه شاهد هستیم برخی اشخاصی در مشکل ترین مسائل شرعی دخالت کرده و به خود اجازه اظهار نظر می دهند، در حالی که کمترین اطلاعی از مسائل فلسفی و کلامی و فقهی ندارند، و این باعث مشکلات اجتماعی فراوانی می شود. هر چند این اظهار نظرهای غیر مسئولانه، باعث می شود که اندیشمندان اسلامی به تحقیق تازه ای پیرامون مسأله مورد اشکال پرداخته، و پاسخ های روشنی به اشکالات آنان بدهند.

ولی در عین حال سزاوار است هر کسی در محدوده تخصصی خود اظهار نظر کند، البتّه سؤال از هر مسأله ای، از متخصصان آن هیچ اشکالی ندارد. در پایان از خداوند متعال می خواهیم که شناخت ما را نسبت به احکام و معارف اسلامی فزونتر، و توفیقمان را در عمل به آن بیشتر گرداند. آمین یا ربّ العالمین.

پاورقی ها:

1. لازم به ذکر است که این مقاله از تاریخ 26/2/77 تا 29/2/77 در روزنامه ی وزین اطلاعات درج شده است.
2. آیه شریفه فوق در سوره ی اسراء: آیه 15، سوره ی فاطر: آیه 18، سوره ی زمر: آیه 7 و سوره ی نجم: آیه 38 نیز آمده است.
3. نامش عقبه بن عبدالله است و در حدود سنه ی 200 هـ ق فوت کرده است؛ بنابراین از معاصرین امام صادق(علیه السلام) است.
4. خلاف، کتاب الدیّات، مسئله ی 96؛ مرحوم شیخ طوسی(رحمة الله علیه) در این کتاب با ارزش، فقط مسائل مورد اختلاف بین شیعه و اهل سنّت را مطرح کرده است، ولی در این مسئله - همانطور که ملاحظه کردید - مخالفت چندانی وجود ندارد؛ زیرا علمای اسلام به مخالفت خوارج توجّهی نکرده، و مخالفت يك نفر به نام اصمّ نیز ضرری به اجماع نمی زند.
5. المغنی، جلد 9، صفحه ی 498.
6. جواهر الکلام، جلد 43، صفحه ی 25.
7. مفتاح الکرامه، جلد 10، صفحه ی 361.
8. علاوه بر چهار کتاب فوق، 26 کتاب دیگر که ذیلّاً می آید نیز همین عقیده را دارند:
- 9- ریاض المسائل، جلد 2، صفحه ی 530. 2 - غنیه، صفحه ی 250 (به نقل از سلسله الینابیع، جلد 24). 3- مبسوط، صفحه ی 292 (به نقل از سلسله الینابیع، جلد 40). 4- المجموع، جلد 20، صفحه ی 294 (این چهار کتاب نیز ادّعای اجماع کرده اند). 5- نکت التّهایه (به نقل از جوامع الفقهیه، صفحه ی 402). 6- مختلف الشیعه، صفحه ی 403. 7- شرح لمعه، جلد 2، صفحه ی 403. کشف اللّثام، جلد 2، صفحه ی 528. 9- تلخیص المرام (به نقل از سلسله الینابیع، جلد 40، صفحه ی 484). 10- الهدایه بالخیر (به نقل از سلسله الینابیع، جلد 24، صفحه ی 31). 11- مقنعه، (به نقل از سلسله الینابیع، جلد 24، صفحه ی 109). 12- کافی (به نقل از سلسله الینابیع، جلد 24، صفحه ی 94). 13- نهاییه (به نقل از سلسله الینابیع، جلد 24، صفحه ی 168). 14- مراسم (به نقل از سلسله الینابیع، جلد 24، صفحه ی 144). 15- مهذّب (به نقل از سلسله الینابیع، جلد 24، صفحه ی 168). 16- فقه القرآن (به نقل از سلسله الینابیع، جلد 24، صفحه ی 226).

- 17- وسیله، (به نقل از سلسله الینابیغ، جلد 24، صفحه ی 265). 18- اصباح الشیعه (به نقل از سلسله الینابیغ، جلد 24، صفحه ی 289). 19- سرایر (به نقل از سلسله الینابیغ، جلد 25، صفحه ی 307). 20- شرایع الاسلام (به نقل از سلسله الینابیغ، جلد 25، صفحه ی 392). 21- مختصر النافع (به نقل از سلسله الینابیغ، جلد 25، صفحه ی 473). 22- الجامع للشرایع (به نقل از سلسله الینابیغ، جلد 25، صفحه ی 490). 23- قواعد الاحکام (به نقل از سلسله الینابیغ، جلد 25، صفحه ی 599). 24- لمعه دمشقیة (به نقل از سلسله الینابیغ، جلد 25، صفحه ی 648). 25- تبصرة المتعلّمین (به نقل از سلسله الینابیغ، جلد 40، صفحه ی 417). 26- ارشاد الازدهان (به نقل از سلسله الینابیغ، جلد 40، صفحه ی 445).
10. روایات متواتر به روایاتی گفته می شود که موجب یقین انسان، نسبت به صدور آنها از معصومین(علیهم السلام) می شود. و به تعبیر دیگر، اگر تعداد احادیث در یک موضوع، به قدری زیاد باشد که باعث اطمینان انسان به صدور آنها از امام معصوم(علیه السلام) شود، به آن احادیث، متواتر می گویند.
11. از جمله، صاحب مفتاح الکرامه - که کلامش گذشت - ادّعی تواتر کرده است.
12. وسائل الشیعة، جلد 19، ابواب العاقله، باب 2، حدیث 1.
13. مستدرک الوسائل، جلد 18، ابواب دیات النفس، باب 2، حدیث 1.
14. مستدرک الوسائل، جلد 18، ابواب دیات النفس، باب 4، حدیث 1.
15. مستدرک الوسائل، جلد 18، ابواب العاقله، باب 3، حدیث 4.
16. السنن الکبری، جلد 8، صفحه ی 109.
17. وسایل الشیعه، جلد 19، ابواب العاقله، باب 3، حدیث 1.
18. جنایاتی که بر اعضاء بدن انسان وارد می شود اقسامی دارد، که یک قسم آن «موضحه» است. و آن، جنایتی است که به سبب آن، گوشت بدن مضروب پاره، و پوست روی استخوان شکافته، و استخوان آشکار می گردد. برای توضیح بیشتر به تحریر وسیله، جلد 2، کتاب الدیات، المقصد الثالث فی الشجاج و الجراح، مراجعه فرمایید.
19. الوسائل، جلد 19، ابواب العاقله، باب 5، حدیث 1.
20. وسایل الشیعه، جلد 19، ابواب العاقله، باب 9، حدیث 1.
21. مستدرک الوسائل، جلد 18، ابواب العاقله، باب 6، حدیث 1.
22. وسایل الشیعه، جلد 19، ابواب العاقله، باب 11، حدیث 1.
23. عدّه ای از فقها، از جمله صاحب جواهر - رضوان الله علیه - در جلد 43 جواهر، صفحه ی 413، به این مطلب اشاره کرده اند.
- 24 و 25. شهیدثانی در شرح لمعه، جلد 2، صفحه ی 420 به این مطلب اشاره کرده است.
26. اسلام بعد از ظهورش در بسیاری از موارد، از آداب و رسوم و عقاید باطل جاهلیّت به نحو صحیح استفاده کرد و دست به اصلاح و بهره گیری از آن زد؛ مثلاً یکی از عقاید باطل جاهلیّت این بود که زن موجود شومی است! اسلام از این عقیده باطل بعد از اصلاح آن، بهره گیری کرد و شوم و نحسی زن را مهریه ی سنگین او اعلام کرد و فقط چنین زنانی را شوم دانست. بحث عاقله نیز طبق نظریه ی چهارم از همین قبیل است. ر.ک. به وسائل الشیعه، جلد 15، ابواب المهور، باب 5.
27. سوره ی اسراء؛ آیه ی 85.
28. این روایت در مجامع روایی یافته نشد، ولی شیخ انصاری - رضوان الله علیه - در کتاب شریف فرائد الاصول

(چاپ انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه ی مدرّسین حوزه ی علمیه قم)، جلد اوّل، صفحات 218 و 255 آن را نقل کرده است.

29. سوره ی عنکبوت؛ آیه ی 45.

30. سوره ی بقره؛ آیه ی 183.

31. سوره ی توبه؛ آیه ی 103.

32. از جمله، می توان به کتاب علل الشرایع مرحوم صدوق، که کلاً به این امر اختصاص داده شده، و کتاب وسایل الشیعه، که در بعضی موارد اشاراتی به فلسفه ی احکام دارد اشاره کرد.

33. مستقلّات عقلیه به اموری گفته می شود که بسیار بدیهی است، و هر انسان عاقلی آن را درک می کند، و هیچ کس آن را انکار نمی نماید؛ مثل زشتی ظلم و زیبایی احسان و کمک کردن به دیگران.

34. نظریه ی فوق یک نظریه معتدل است، و دو نظریه ی دیگر وجود دارد که یکی جانب افراط را طی می کند و دیگری جانب تفریط. یکی می گوید: بحث از فلسفه ی احکام مطلقاً ممنوع است! و دیگری می گوید: دستیابی به فلسفه ی همه ی احکام ممکن است! که هر دو نظریّه خطاست. و متأسّفانه این گونه نظریّات در مسائل علمی، اجتماعی، فرهنگی و مانند آن زیاد است و غالباً یکی از این دو نظریّه، منشأ به وجود آمدن نظریّه مقابل است.

35. در بعضی از کشورها این قوانین بسیار محترم شمرده می شود و حتّی نیمه های شب از آن تخلف نمی کنند؛ امّا متأسّفانه در کشور ما، به این قوانین بهای لازم داده نمی شود!

36. در مورد فلسفه ی تنصیف دیه زنان، در مقاله ای مستقل به همین نام بحث کرده ایم.

37. پنج مورد آن قبلاً ذکر شد و بقیّه ی موارد عبارتند از: سوره ی انعام؛ آیه ی 31، سوره ی نحل؛ آیه ی 25، سوره ی طه؛ آیه ی 87 و 100، سوره ی محمّد؛ آیه ی 40 و سوره ی انشراح؛ آیه ی 2